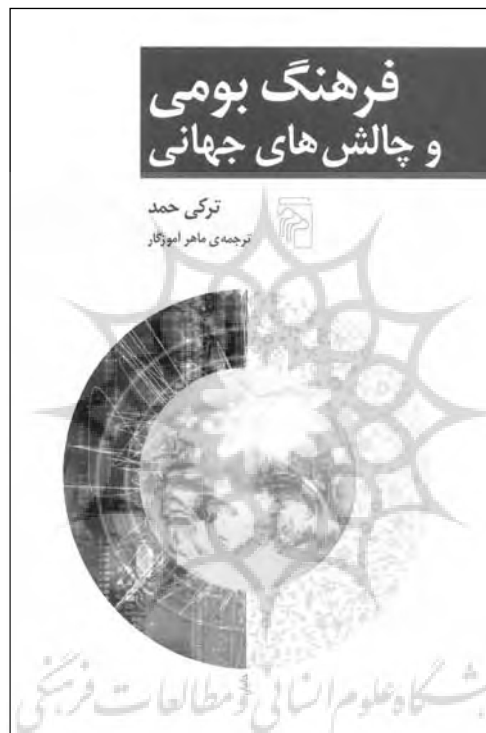


سرنوشت فرهنگ خودی در دوران معاصر

افروز نوربخش



- فرهنگ بومی و چالش‌های جهانی

- ترکی حمد

- ماهر آموزگار

- نشر مرکز

- ۱۳۸۳، ۱۵۲ صفحه، ۲۴۰۰ نسخه، ۱۶۰۰ تومان

در فصل اول ابتدا تعریفی از جهانی شدن ارائه داده است. به نظر او «جهانی شدن چیزی نیست جز پدیده یگانگی (و نه یک‌گونگی) فرهنگی و اقتصادی که امروزه جهان شاهد آن است.» او جهان کنونی را درگیر انقلاب سوم تاریخ بشر (انقلاب انفورماتیک) می‌داند که منجر به تحولات جدید در حوزه‌های مختلف به‌خصوص در حوزه فرهنگ شده است. به لحاظ سیاسی، مفهوم «دولت ملی» رو به زوال رفته که مقصود وی از دولت ملی «حاکمیت در درون، مرزهای ثابت و برخوردار از امنیت رو به بیرون و توانایی قدرت سیاسی حاکم در کنترل متغیرهای داخلی و ... است که در نتیجه تحولات تکنولوژیکی به تاریخ خواهند پیوست.» در مجموع وی از تکنولوژی اطلاعات به عنوان لویاتان عصر حاضر یاد می‌کند که فرهنگ-های ملی و محلی بسیاری را تحت الشعاع قرار داده است. البته این امر را نه به معنای یک‌گونگی فرهنگ، بلکه به معنای فرهنگی مشترک (که فرهنگ‌های بومی دیگر در چارچوب آن جای می‌گیرند) به کار می‌برد و از نظر

براساس یادداشت مترجم، کتاب فرهنگ بومی و چالش‌های جهانی موضوع تعدادی از مقالات و تألیفات دکتر ترکی حمد، فارغ‌التحصیل رشته علوم سیاسی از دانشگاه کالیفرنیا، استاد دانشگاه، رمان‌نویس، پژوهشگر و تحلیلگر سیاسی بوده است.

او در جایگاه اندیشمندی با خاستگاه عربی، سعی می‌کند به وضعیت فعلی و سرنوشتی که فرهنگ خودی در چارچوب تحولات سریع دوران معاصر به ویژه فرایند جهانی شدن دارد، پی ببرد.

کتاب شامل ۵ فصل به ترتیب زیر است:

۱. فرهنگ، هویت و جهانی شدن

۲. نوجویی در اندیشه سیاسی

۳. گفت‌وگوی فرهنگها: از تاریخ تا سیاست

۴. گفتاری در فرهنگ و اندیشه جهانی

۵. نوزایش؛ رهیافتها و راهبندها

کار نویسنده،

نمونه‌ای است از خودسنجی صادقانه

و نقد درونی؛

وی پرسشهای بنیادین

و فراگیری را مطرح کرده

و خواننده را به تأمل در چالشهای

کما بیش یکسانی برمی‌انگیزد

که فرهنگهای گوناگون بشری را

در آزمایشی سخت قرار داده است

مؤلف از نوستالژی و خشونت،

گفت‌وگوی فرهنگها و

شکل‌گیری فرهنگی جهانی،

جنگ اطلاعات و تحول اقتصاد

به عنوان عوامل تأثیرگذار

بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی

قرن بیست و یکم

یاد می‌کند

های پلوز و آشوبهای سیاسی ناشی از آن در آتن، تماس با امپراتوریها و تمدنهای شرق را در پویایی زندگی اجتماعی و سیاسی ایستای یونانی مؤثر می‌داند که این عوامل نوعی انقلاب فکری یا گسست معرفتی (epistemological break) را در اندیشه سیاسی یونان باستان سبب شده‌اند. وی فلسفه سیاسی اسلام را نقد و برگردانی از فلسفه سیاسی یونانی می‌داند که با آرای ابن خلدون شناخته می‌شود. ترکی حمد معتقد است آنچه ابن خلدون در این راه ارائه می‌دهد از راه مطالعه تاریخ «آن گونه که هست» بوده است نه از طریق الگوهای پیشین تفکر «آن گونه که باید باشد». بنابراین او ابن خلدون را بانی ایجاد گسست معرفتی بی‌سابقه‌ای در تاریخ فلسفه سیاسی اسلامی می‌داند.

در اندیشه سیاسی غربی در عصر جدید، دولت - ملت، جایگزین دولت - جهان از سویی و پارگی سیاسی نظام فئودالی از سوی دیگر شد که ساخت سیاسی مطلوب آن دوره به شمار می‌رفت. به نظر او پس از این دوره است که شاهد انقلاب صنعتی هستیم که سبب تغییر و تحولاتی در حوزه اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و معرفت‌شناختی می‌شود. نویسنده سال‌های ۱۹۹۰ به بعد را دوران تحولات بزرگ می‌داند و از سه متغیر «انقلاب ارتباطات، برافتادن توتالیتاریسم سیاسی و بین‌المللی شدن فزاینده جهان» به عنوان متغیرهایی که بر اندیشه سیاسی تأثیرگذار بودند نام می‌برد. وی همچنین از سه پدیده دیگر به نام «نوستالژی و خشونت، گفت‌وگوی فرهنگها و شکل‌گیری فرهنگی جهانی، جنگ اطلاعات و تحول اقتصاد» به عنوان عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی قرن بیست و یکم یاد می‌کند.

نویسنده در فصل سوم به بیان جوهر یگانه تمدن بشری می‌پردازد که در یک سوی آن انسان و در سوی دیگر طبیعت و میانه آن آفرینش و نوآوری (که از آن به عنوان «هسته فرهنگ» یاد می‌کند) قرار می‌گیرد. پس از آن تأثیر فرهنگ در تفاوت شکل‌های تمدن از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر را بررسی می‌کند. به نظر او جوهر تمدنها (عمران زمین) یکی بیش نیست، اما جوهر فرهنگها چندگانه است چون به شیوه‌های زندگی و معنابخشی به اشیا برمی‌گردد. او فرهنگ را یکی از عناصر تمدن می‌داند و این گونه معتقد است که «بین تکثر تمدن انسانی و تکثر فرهنگی پیوندی استوار برقرار است.»

به نظر حمد فرهنگها دارای روند تحول و ثبات و همچنین وجه عام و خاص اند. او منظور خود را از روند ثابت در هر فرهنگ، مجموعه اصول ارزشها و خاستگاههای رفتار که به شیوه زندگی جامعه یا گروه ویژگی می‌دهد و آن را قابل تمیز از سایر جوامع و گروهها می‌سازد، می‌داند. و مقصود او از تحول، آن مجموعه ارزشها و اصول رفتاری است که با پویایی تاریخی جامعه و گروه پیوند دارد که این جنبه تحول‌پذیر فرهنگ اکتسابی است و به نیازهای روزمره زندگی مربوط می‌شود. در بحث وجه عام و خاص فرهنگ نیز نویسنده، وجه عام را بیانگر بعد انسانی اندیشه‌ای می‌داند که فرآورده همگانی تمدن در کلیت آن است. و وجه خاص را بیانگر خصلت و شخصیت و تاریخ مردمی می‌داند که آن اندیشه را به بار آورده‌اند. ترکی حمد در اواخر این فصل به ذکر کاستیها و کژیها در تمدن امروزی پرداخته است، به گونه‌ای که درجه تمدن در غرب کنونی را به نقد می‌کشد. نقطه قوت و ارزش کار حمد در توصیف و نقد تمدن حاضر را می‌توان توجه همزمان به کمبودها و

او این همان مفهوم جهانی شدن است که به مرور در هویت افراد تغییراتی ایجاد می‌کند. در پایان این فصل نویسنده چنین نتیجه می‌گیرد که نحوه برخورد با این پدیده دارای اهمیت است. از طرفی رد کردن مطلق نتایج جهانی شدن به منظور حفظ و حراست از فرهنگ و هویت و از طرف دیگر سپردن مطلق سرنوشت خود به دست این پدیده را مضر به حال اجتماع می‌داند و معتقد است تنها در صورت آگاهی و هوشیاری نسبت به معنا و جوهر این پدیده است که می‌توان از خود و فرهنگ خود دفاع کرد.

در فصل دوم این کتاب ضمن اینکه اندیشه را با متغیرهای زندگی در حال پیشروی می‌داند به ذکر چگونگی تغییر در اندیشه‌های سیاسی به ویژه در یونان باستان (سقراط، ارسطو، افلاطون) و فلسفه سیاسی اسلامی (ابن خلدون) و اندیشه سیاسی غربی در عصر جدید (ماکیاولی، توماس هابز و ژان بودون) می‌پردازد.

در اندیشه سیاسی یونان باستان مجموعه متغیرهایی چون جنگ-

نقطه قوت و ارزش کار حَمَد در توصیف و نقد تمدن حاضر را می‌توان توجه همزمان به کمبودها و نقصانهای تمدن معاصر در نتیجه فرایند جهانی شدن، در کنار ارزشها و محاسن آن بیان کرد

دست آورده، مثل «منسوخ کردن قبیله‌گرایی، قرار دادن احکام شرعی در چارچوب اعتقادی نوین، یعنی وحدانیت الهی و...». پس از آن بحثی راجع به نخبه‌گرایی را آغاز می‌کند. او می‌گوید «راه حل معضل تمدنی ما پایان بخشیدن به قیومت نخبه‌گرایانه بر فرهنگ و هویت خودی است.» او همچنین تأکید می‌کند که «اگر فرهنگ ما از عهده کنش متقابل با متغیرهای زندگی برآید یا بر جا خواهد ماند و با دیگران همچشمی خواهد کرد.» بنابراین معتقد است راهی به جز پیوستن به جهان پیرامون (که دائماً در حال تغییر و تحول است) با تأکید بر دفاع و پشتیبانی از هویت و فرهنگ خودی پیش‌رو نداریم.

بر پایه شرح و نقد مترجم مقالات ترکی حَمَد کوششی است برای پی بردن به وضعیت کنونی و نیز سرنوشت فرهنگ «خودی» در سایه تحولات پرشتاب معاصر و به ویژه فرایند جهانی شدن. و کار او نمونه‌ای است از خودسنجی صادقانه و نقد درونی مسئولانه. او دارای یک بینش انسانی و جهانی است و پرسشهای بنیادین و فراگیری را مطرح کرده است که خواننده را به افقی گسترده‌تر هدایت می‌کند و به تأمل در چالشهای کمابیش یکسانی برمی‌انگیزد که فرهنگهای

گوناگون بشری را درآزمایشی سخت انداخته‌اند. مترجم راز چیرگی بر این چالشها را در فهم متغیرهای تاریخی و الگوی نوزایش فرهنگی می‌داند، کار نویسنده، نمونه‌ای است از خودسنجی صادقانه و نقد درونی؛ وی پرسشهای بنیادین و فراگیری را مطرح کرده و خواننده را به تأمل در چالشهای کمابیش یکسانی برمی‌انگیزد که فرهنگهای گوناگون بشری را درآزمایشی سخت قرار داده است.

نقصانهای تمدن معاصر در نتیجه فرایند جهانی شدن، در کنار ارزشها و محاسن آن بیان کرد.

در فصل چهارم وی به ارائه تعریفی از جهانشمولی و نحوه انتشار یک فرهنگ یا بخشی از آن می‌پردازد و معتقد است که اندیشه و فرهنگ عواملی اند که در عرصه جهانشمولی تأثیر بسزایی دارند (البته از آن به عنوان تنها عوامل یاد نمی‌کند). او بر فرهنگ جهانی با مؤلفه‌های عقلانیت، علم تجربی، تکنولوژی، عقل و... متمرکز می‌شود و سه شالوده یا ویژگی را که در جهانشمولی یک اندیشه یا فرهنگ نقش اساسی دارند «بعد انسانی، فرارفتن از گفتمان ایدئولوژیک یکسویه و عینیت در برابر

دلبخواه‌نگری» می‌داند. وی سپس به ذکر موانعی که بر سر راه جهانگیری فرهنگ قرار دارند می‌پردازد و معتقد است این موانع سد راه فرهنگ و روشنفکر برای دستیابی به نوآوری و جهانشمولی می‌گردند. این موانع از نظر او عبارت‌اند از: گذشته محوری، اسطوره باوری، دلبخواه‌نگری، غایت‌گرایی، توجیه‌گری، تک‌انگاری و نبود فرهنگ نقد. فصل پنجم با عنوان «نوزایش رهیافتها و راهبندها» از نوعی انقلاب معرفت‌شناختی آغاز شده که نگرش انسان به خود و جامعه و جهان پیرامون او را

دگرگون ساخته است. نویسنده این دگرگونی را به معنای گسست مطلق میان فرهنگ رایج و جدید نمی‌داند. در این قسمت او به نحوه نوزایش اروپایی، از قرن ۱۵ به بعد، و نوع گسست و مراحل آن می‌پردازد و اروپای امروزه را دچار چالش شک و تردید درباره مدرنیته و عقلانیت می‌داند. در تاریخ عربی - اسلامی نیز اسلام را یگانه جنبش موفقیت‌آمیز نوزایش در تاریخ می‌داند که در به انجام رساندن رسالت خود حداکثر موفقیت را به

